



پیام صالحی برای روز قلم

سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در پیامی به‌مناسبت روز قلم، این روز را فرصتی برای پاسداشت جایگاه والای نویسندگان، شاعران و اندیشموران کشور دانست. سیدعباس صالحی در این پیام نوشته است: «روز قلم، روز تکریم اندیشه، معنا و آفرینش است.» وزیر فرهنگ در بخشی از پیام خود آورده است: «قلم، نه‌تنها ابزار نوشتن، که امانت‌دار حقیقت، وجدان بیدار جامعه و زبان گویای فرهنگ و هویت ماست. در این روزها که ایران، شاهد همبستگی ملی و بلوغ اجتماعی مردمانش است، درود می‌فرستم به همه قلم‌هایی که از ایران نوشتند و برای ایران نوشتند؛ به آنان که مسئولانه، شجاعانه و با صداقت، روایتگر حقیقت و حافظ امید بودند.» صالحی در پایان ضمن گرامی‌داشت این روز، اضافه کرده است: «در روز قلم، سر تعظیم فرود می‌آورم در برابر همه آنان که در این مسیر مقدس، بی‌هیاهو و با تعهد، چراغ دانایی را فروزان نگاه داشته‌اند؛ آنان که واژه‌ها را نه برای تزئین، بلکه برای تبیین و تبیین حقیقت به کار می‌برند.»



خدا حافظی مایکل داگلاس

مایکل داگلاس، بازیگر سرشناس و برنده دو جایزه اسکار، اعلام کرده که پس از حدود ۶۰ سال فعالیت حرفه‌ای، از دنیای بازیگری کناره‌گیری کرده است. او در تازه‌ترین اظهارنظرش در جشنواره کارلووی واری که به مناسبت نمایش نسخه‌ای بازسازی‌شده از فیلم «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» حضور یافته، گفته از سال ۲۰۲۲ تاکنون مقابل دوربین نرفته و برنامه‌ای برای بازگشت ندارد. داگلاس که تهیه‌کننده این فیلم بوده، حالا ۸۰ ساله است و تأکید کرده که نمی‌خواهد «مردی باشد که روی صحنه بی‌هوش شود» و حالا بیشتر وقتش را صرف خانواده و زندگی شخصی می‌کند. او همچنین تمرکز خود را بر فعالیت‌های تهیه‌کنندگی در شرکت مستقل Further Films گذاشته و اضافه کرده تنها در صورتی به بازیگری بازمی‌گردد که پروژه‌ای واقعاً ارزشمند پیش رویش قرار بگیرد. داگلاس همچنین درباره نگرانی‌هایش از دموکراسی در آمریکای دولت ترامپ صحبت کرد و گفت که باور دارد ایده‌آلیسم آمریکایی دیگر وجود ندارد و کشورش در استبداد به‌سر می‌برد.



درگذشت جولیان مک‌مان در ۵۶ سالگی

جولیان مک‌مان، بازیگر سرشناس استرالیایی و چهره محبوب سریال‌هایی چون «افسون‌شده» و «نپ/تاک»، در سن ۵۶ سالگی بر اثر ابتلا به سرطان درگذشت. به گزارش خبرنگاران، کلسی پانیاگوا، همسر مک‌مان، با انتشار بیانیه‌ای خبر درگذشت او را تأیید کرده و گفته، همسرش پس از دوره‌ای مبارزه با بیماری در آرامش چشم از جهان فرو بسته است. مک‌مان که فرزند ویلیام مک‌مان، نخست‌وزیر اسبق استرالیا بود، کار حرفه‌ای خود را ابتدا با مدلینگ آغاز کرد، سپس با حضور در سریال «دور از خانه» به شهرت رسید. او بیشتر به‌خاطر نقش‌های منفی جذاب شناخته می‌شود. مک‌مان با بازی در نقش کول ترنر در سریال «افسون‌شده» و دکتر کریستین تروی در «نپ/تاک» به محبوبیت جهانی دست یافت و نامزد گلدن گلوب شد. او همچنین نقش دکتر دوم را در فیلم‌های «چهار شگفت‌انگیز» ایفا کرد. مک‌مان آخرین بار در جشنواره فیلم کن ۲۰۲۴ برای فیلم «موج‌سوار» مقابل دوربین رسانه‌ها ظاهر شد. خبر بیماری او پیش‌تر علنی نشده بود.

اما دوستی در نجات زتدگی است*

هنرِ اتکا به کورسوی امید در دل یک بلا تکلیفی تمام عیار، هنر کیارستمی است



عباس کیارستمی، عکس: علی اکبر صادقی، ۱۳۹۳



فرهاد محرابی

منتقد و پژوهشگر ادبیات تطبیقی

«... هر روز صبح از خودمان می‌پرسیم چرا باید به زندگی ادامه دهیم. ما نژاد، ملیّت، مذهب، پدر، مادر، یا رنگ پوست‌مان را انتخاب نمی‌کنیم. تنها چیزی که می‌توانیم انتخاب کنیم این است که به زندگی ادامه دهیم یا خیر. امکان خودکشی تنها آزادی واقعی زندگی ماست، که نوعی خروج از این دنیاست. اگر ما از این آزادی بهره نمی‌بریم به خاطر این است که - به‌رغم دشواری‌ها- تصمیم گرفته‌ایم زنده بمانیم و وقتی قبول می‌کنیم که زندگی کنیم، وقتی با این آزادی کنار می‌اییم، آنگاه با شادی بیشتری زندگی می‌کنیم. فلسفه و هنر به ما می‌آموزد که زندگی بر ما تحمیل نشده، بلکه پیش کش شده است. بلیت ورود را به ما داده‌اند، اما بلیت خروج را هم داریم، تا شده در جیب‌مان...»

عباس کیارستمی

نوشتن از سینما، از هنر در شکل عام‌اش، در این روزهای التهاب میان جنگ و صلحی شکننده، خود حکایتی است. اساساً رفتن سراغ هر چیزی جز «نجاست» سیاست در روزهای آتش و خونی که بر کشورمان گذشت، خود انگار عافیت‌طلبی مشتمل‌کننده‌ای جلوه می‌کند که خبر از لاقیدی تفکر می‌دهد و راه به هیچ‌چیز و هیچ‌چانی می‌برد. برای همین بود که در ابتدا برای پذیرش نوشتن این یادداشت چندخطی به مناسبت سالگرد خاموشی کیارستمی، مردد بودم. بعد اما همه‌چیز منطقی به نظر رسید؛ اتفاقاً به این اندیشیدم که چه کسی بهتر از او می‌تواند حال این روزهایمان را - قدری شاید- به سیاقی بی‌واسطه بیان کند و شاید حتی - قدری- «خوب» کند.

کیارستمی هم فیلمساز بود، هم عکاس، و هم شاعر و شعرشناس. سه ساحتی که به سیاقی درخشان در هنرش درهم‌تنیده‌اند و درک یکی بدون درک دیگری امکان‌پذیر نیست. کیارستمی در مقام فیلمساز اما شمایی جهانی یافت؛ یکی از معدود هنرمندان ایرانی که نامش در تمام جهان هم‌ردیف نام کشورمان می‌آمد و می‌آید. در دهه ۶۰، در هنگامه‌ای که تصویر ایران با تصویر خشونت انقلابی و دهشت سیاست می‌رفت تا «یگانه» تصویر از این سرزمین به‌شمار آید، سینمای او نوید و نماد انسان دوستدار زندگی بود. جهانی در ستایش طبیعت و کودکی، در ستایش معصومیت و نفی خشونت، جهانی آری گوی زندگی و دل‌زده از جنگ و نیستی.

سینمایی که فضاوت نمی‌کرد، دکماتیک نبود؛ با بوطیقایی بکر و نایاب که بیش از آنکه به سیاقی سینه‌فیل‌ها غرق در تاریخ سینما شود، غرق در وجوه «ناچشیده» زندگی بود تا شاید هنرمند و مخاطب هنر از مجرای تصاویرش قدری آرام و قرار یابند. او همچون هدایت عاشق خیام بود اما از خیام بیش از آنکه مرگ‌اندیشی را آموخته باشد (که البته در جای جای آثارش بروز و ظهور داشت)، «دم غنیمت شمردن» و «آری‌گویی» به زندگی را آموخته بود؛ جسارتِ امکان جهانی دیگر را در سر پروراندن، جسارتِ «خیال‌پووری» داشتن، خیال و رویای جهانی فارغ از بلاهت و دنانت سیاستمداران؛ خیالی که امکان می‌دهد تاریکی و دهشت سیاست را تاب آوریم.

بستر این خیال‌پروری رهایی‌بخش برای کیارستمی، «طبیعت» بود. او خود گفته بود: «بحران‌های سیاسی کره ماست که باعث می‌شود زیبایی‌های طبیعت را، که دنیایی به‌مراتب سالم‌تر است، قدر بدانم». او با نگرش‌های تلخ و نهیلیستی مدرنیته، میانه‌ای نداشت. ترجیح می‌داد راست در چشم حقیقت - حقیقت وجود خودش، حقیقت شاعرانه و طبیعت‌محور خودش - بنگرد و تن به بدبینی و بداندیشی ندهد. باز هم همو بود که گفته بود: «ایک هنرمند بازتاب‌دهنده درهای سوزناک اما به‌دور از بدبینی است و به‌واسطه این به ما

می‌خواست بخوابد بس که بیدار بود

کیارستمی فهمیده بود که باید با تصویر قصه گفت نه اینکه قصه را تصویری کرد

به یک مفهوم تقریباً مشترک از سینما رسیده بودند. این موضوع را جذاب‌تر می‌کند. جایی که تصاویر تخت به فیلم تبدیل می‌شوند و ما را وارد قلمروی روایت می‌کنند. شاید مقایسه «۲۴ فریم» و «کتاب تصویر» کار اشتباهی باشد. برای همین نمی‌خواهم وارد جزئیات‌شان بشوم. اما این که چطور دو فیلمساز بزرگ در مفهوم سینما، پس از سال‌ها نوشتن و ساختن به ماده خام سینما یعنی تصویر (عکس) نزدیک می‌شوند و می‌توانند براساس آن‌ها جهان فیلم‌های خود را بسازند و روایت را جلو ببرند، نه با قصه‌گویی مستقیم، امر جذابی است. این که چطور می‌شود از خواب محتوا به بیداری فرم رسید، سوالی است که ذهنم را به خود مشغول کرده است. باید بگویم این که نوابع متفاوت باشند کافی نیست. اتفاقاً معتقدم که آن‌ها متفاوت نیستند، فقط تعدادشان کم است. تفاوت، دارد صرفاً خودش را در مسئله انسانیت و عمیق نگاه کردن به زندگی نشان می‌دهد. انگار فیلمساز باید یادآور انسانیت و زندگی باشد؛ چیزهایی که از دست رفتنی‌اند. همان‌طور که گذار در «سناریوها» بیان کرده: «ما هیچ‌وقت به اندازه کافی برای دنیا غمگین نیستیم، به جهت این که جای بهتری باشد». کیارستمی هم دغدغه این را داشته که پیشنهاها و ایده‌های خلاقانه ساده و اخلاقی به انسان بدهد. همین جا باید اعتراف کنم که سینما انسان‌ساز است. همین که این جمله را دست به عصا نوشتم، رقم جست‌وجو کنم تا ببینم این جمله از کیست. بدون استناد نوشته بود از استنلی کوپرک، بگنیریم. کیارستمی ذاتاً مرد تلنگر‌هاست و این شاید از آن جایی نشأت می‌گیرد که ایده‌های نویی دارد. حتی این‌که در میانه یک جنگ به این فکر کنی



فرید ناصر

فیلمساز و پژوهشگر سینما

کتاب «من خانم» را ورق می‌دم. به‌برگه یادداشتی بر خوردم. عباس کیارستمی به‌فرزندانش نوشته بود که بیدارش نکنند. خیلی دلش می‌خواست بخوابد. رنج خستگی پشت کلماتش نبود. فقط می‌خواست بخوابد چون تأدیر وقت بیدار بود. موضوع به‌نظرم جالب آمد؛ این که آیا نوابع به خواب و بیداری، استعاری می‌نگرند؟ آخر نمونه‌هایش را بسیار دیده‌ام. در مورد کیارستمی این یقین را دارم که مشخصاً بیدار بود. همیشه بود. در جنگ بیدار بود. در صلح بیدار بود. و حتی در فلسفه‌اش درباره انسان. او که آرامش را با فیلم‌هایش تقدیم خیلی‌ها مان کرده و خیلی‌ها را تا عمق به خواب رفتن روی صندلی‌های سینما برده و بعد با همان فیلم‌ها بیدارش کرده و خواب را از چشمانشان گرفته، اکنون در خوابی است که هیچ‌کس نخواهد توانست که بیدارش کند. این که بیایم و بگویم آقای کیارستمی! شاعر سینما، راوی زندگی، یا هر چیز دیگری، باید بگویم کنم که کلیشه‌ای بر خورده‌ام. به‌نظرم او در سینما فراتر از این حرف‌هاست. اول بگویم که علاقه‌ام به فیلم‌های آخرش بسیار بیشتر از فیلم‌های ابتدای کار اوست. همیشه فکر می‌کنم گویا کیارستمی و گذار، هر یک در سال‌های پایانی زندگی خود،

